



یکشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۴

وطن امروز | شماره ۴۳۰۷

[فرهنگ و هنر]

به عبارت دیگران

نماز توبه

در یکشنبه‌های ماه ذی‌القعدة

رسول خدا«ص» در روز یکشنبه ماه ذی‌القعدة فرمود: «ای مردم! کدام‌یک از شما می‌خواهید توبه‌کنید؟» گفتند: رسول خدا! همه

ما می‌خواهیم توبه کنیم. پیامبر فرمود: غسل کنید، وضو بگیرید و ۴ رکعت نماز [۲ تا ۳ رکعت] بجا آورید. در هر رکعت، یکبار «فاتحه‌الکتاب» [حمد]، ۳ بار «قل هوالله احد» و یک بار «سعودتین» [سوره‌های ناس و قل] بخوانید. آنگاه ۷۰ بار استغفار امثلا «استغفرالله ربی و انوب الیه» کنید و در پایان «لا حول و لا قوه الا بالله» بگویید.

سپس بگوید: «یا عزیز یا غفار! اغفر لی ذنوبی و ذنوب جمیع المؤمنین و المؤمنات فإنه لا یغفر الذنوب الا أنت». یعنی: ای عزیز! ای بخشاینده گناهان من و گناهان تمام مردان و زنان مؤمن را ببماز که جز تو کسی گناهان را نمی‌آمرزد.

آنگاه فرمود: «بنده‌ای از امت من چنین عملی را انجام نمی‌دهد، مگر اینکه از آسمان به او ندا می‌رسد: بنده خدا! عمل را تو شروع کن که توبه تو قبول و گناهات آمرزیده شد. فرشته دیگر از زیر عرش ندا می‌کند: ای بنده مبارک یاد بر تو و بر خانواده و خاندانت. منادی دیگری صدا می‌زند: در روز قیامت، دشمنانت را از تو راضی می‌کنند. فرشته دیگری ندا می‌کند: ای بنده با ایمان از دنیا می‌روی. دینت از تو گرفته نمی‌شود و قبر تو وسیع و نورانی خواهد شد. منادی دیگری صدا می‌زند: پدر و مادرت راضی می‌شوند، گرچه خشمگین باشند، پدر و مادر، تو و خاندانت بخشیده شده‌ای و در دنیا و آخرت خوش‌رزق خواهی بود. جبرئیل ندا می‌کند: من با فرشته مرگ پیش تو می‌آیم و به او دستور می‌دهم که با تو خوش‌رفتار باشد، در مرگ آسببی به تو نرساند و به نرمی، روح را از بدنت خارج کند». آن حضرت فرمود: جبرئیل این مطالب را در شب معراج به من گفت.

این اعمال همچنین در «فتاویح الجنان» اثر محدث قمی بخش «اعمال ماه ذی‌القعدة» نیز آمده است.

سیدبن طاووس/ اقبال الاعمالج ۱، ص ۳۰۸

پیشنهاد رهبر انقلاب

به یک رمان نویس

من یک وقت به یک نویسنده خوبی گفتم که شما به یکی از این آسایشگاه‌های بنیاد شهید که مربوط به جانبازان است برو، و مثل پرستارها لباس سفید بپوش و در آن آسایشگاه خدمت کن؛ من برایت مجوز می‌گیرم. برو یک ماه در آنجا بمان؛ لگنش را خالی کن، غذا در دهانت بگذار، مایه‌فشار را جمع کن و کلا با رنج‌ها و کمبودهای او آشنا بشو و بین جانباز یعنی چه، من و شما که نمی‌دانیم جانباز کیست و چه کار می‌کند. ما جسم جانباز را می‌بینیم اما چه می‌دانیم که احساس چرچیسست. گفتم شما برو با آن دین هنرمندانه، جانباز را شناسایی کن؛ بعد بیا یک رمان درباره واردات ذهنی جانباز بنویس و در این رمان زخم‌های او را شفا ده و بر آن مهرم بگذار؛ که ما اینکه دیگران این کار را کرده‌اند، مثل آن " کتابی که شوری‌ها نوشتند.

«داستان یک انسان واقعی» نوشته «بوریس نیکلایوویچ پولدوی» (۱۹۰۸م)

سیدعلی حسینی خامنه‌ای/ من و کتاب انتشارات - سوره مهر صفحه ۶۱

یک سؤال درباره آزادی مطلق

آزادی بیان به‌طور مطلق را هیچ عاقلی نمی‌پذیرد؛ در یک جامعه اسلامی چه کسی باید آزادی را تحدید کند؟ اسلام باید تحدید کند. تشخیص با کیست؟ با کارشناس اسلام. دیدگاه اسلام این است. حالا تو می‌گویی اسلام زور گرفته است؟! من از شما سوال می‌کنم: اگر در جامعه‌ای که بعد جسمانی مطرح است بگویند: «برای حفظ سلامتی مردم، پخش هروئین ممنوع است»! آیا این زور گویی است؟! چطور اینجا نمی‌گویی که این زور گویی است؟!

مجتبی تهرانی/ سلوک عاشورایی منزل اول: تعاون و همیاری مؤسسه فرهنگی - پژوهشی صاحب‌الهدی صفحه ۱۲۹

العلم سلطان

یه ضرب‌المثل قدیمی هست که میگه دانش یعنی قدرت. قدرت برای انجام کارهای شرورانه مثل چین... یا قدرت برای انجام کارهای خوب مثل کاری که ما داریم انجام می‌دیم. قدرت به خودی خود شرورانه نیست؛ بنابراین دانش هم به خودی خود شرورانه نیست.

ورونیکاراث/ همپیمان امیرمهدی عاطفی- نیا - نشر آذرباد صفحه ۲۲۴

بگذارید کارهای ما بهتر بن باشد

«ترب هاوکینز» از مهندسان مک (Mac) در مصاحبه‌ای درباره حضورش در آپل و درباره استیو گفته بود: «قدرت آیندنمگری او ترسناک است. وقتی استیو چیزی را باور داشته باشد، قدرت این باور می‌تواند هر مخالف، مقاومت و یا هر چیز دیگری را از سر راه بردارد. گویی این مشکلات از اول وجود نداشتند»! آیندننگرای که ترب هاوکینز از آن نام می‌برد، نمرة تمرکز استیو و محصول شقی و علاقه او است. به زعم استیو: «در این زندگی کوتاه، شاید تنها از پس چند سال بیشتر برنیاییم؛ بگذار این کارها بهترین باشند»!

جی‌البت (معاون اول سابق اپل) / استیو جابز (شوه‌های رهبری برای نسل جدید) امیرمحمد قدس ربیغی - انتشارات گرایش تازه صفحه ۱۷

حضرت امیر المومنین (ع):

وقتی کسی پی برد که دوستش به چیزی نیازمند است باید قبل از درخواست نیاز او را بر طرف کند و او را وادار به سؤال و درخواست نکند.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیرعامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی



میلاد جلیل‌زاده

چند روز پیش بالاخره اعلام شد فیلم سعید روستایی در جشنواره کن پذیرفته شده است. دبیر‌خانه کن ابتدا فیلم روستایی را به این دلیل که مطابق قواعد جمهوری اسلامی ساخته شده بود نپذیرفت اما پس از رازینی‌های احتمالی پشت پرده که هیچ نوع خبر رسمی از آنها بیرون نیامد، ولی بدون وجودشان این تغییر در تصمیم فرانسوی‌ها قابل تصور نیست، اعلام شد «زن و بچه» هم در کن حاضر خواهد بود.

بالفاصله پس از اعلام خبر مربوط به فیلم سعید روستایی، گروهکی از معاندان خارج‌نشین جمهوری اسلامی تحت عنوان «کانون هنرمندان ایرانی فیلم و تئاتر برون‌مرزی» بیانیه‌ای داد که در آن آمده بود: «جمهوری اسلامی برای کسب امتیاز در عرصه بین‌المللی، همواره از هنر و بویژه سینما استفاده ایزاری کرده است و از آنجا که آگاه است با فیلم‌ها تبلیغاتی حکومتی، هیچ شانس برای موفق شدن در این عرصه ندارد، همواره تلاش کرده تا از فیلمسازان مستعد و حتی بعضا معترض و آثارشان در این عرصه‌ها استفاده کند تا امتیازات اثر آنها را از آن خود کند و حتی لحن معترض برخی از این فیلم‌ها را ناشی از سعه صدر حکومت در پذیرش نگاه‌های دیگر جلوه دهد».

بیانیه این گروهک افزوده است: «در ماه‌های اخیر شاهد تلاش‌های همه‌جانبه حکومت برای عادی‌سازی از طریق صدور مجوز نمایش برخی آثار هنری تولیدشده در داخل برای اجرا در خارج از ایران بوده‌ایم که با همان تریب‌کبی در خارج نمایش داده می‌شوند، در ایران قابل اجرا نیستند».

رد شدن حضور فیلم روستایی در کن و سپس تأیید آن و پس از آن صدور این بیانیه، نشان می‌داد احتمالاً رازینی‌هایی از طرف مسؤولان ایرانی از یک‌سو و دشمنان جمهوری اسلامی در سوی دیگر در کار بوده است و به فاصله اندکی پس از شکست گروه مخالفان در این رایزنی‌ها، این بیانیه صادر می‌شود.

جشنواره‌های اروپایی پیش از این و در پی اتفاقات سال ۱۴۰۱ اعلام کرده بودند دیگر پذیرای آثاری از سینمای ایران که مطابق با قوانین داخلی ساخته شده‌اند، نخواهند بود و این نوعی تلاش برای حمایت از سینمای زیرزمینی و سینمای دور از خانه فارسی‌زبان بود. پیش‌تاز این جریان هم فستیوال فیلم برلین بود که در همان اواخر سال ۱۴۰۱ این سیاست را اعلام کرد و حتی حلقه تا حدی تنگ شد که نه‌تنها آثار دارای پروانه ساخت سینمای ایران دیگر نمی‌توانستند در برلین باشند، بلکه هم سینمای ایران از بخش بازار فیلم برلیناله حذف شد و هم خبرنگاران رسمی کشور ما امکان حضور در این رویداد را نداشتند.

این قضیه به وضوح جنبه‌هایی مرتبط با سیاست‌های بین‌المللی دولت‌ها دارد و حتی در واقع به اعتراضات رخ داده در داخل کشور هم برمی‌گشت؛ چه اینکه در روسیه هیچ نوع اعتراض داخلی طی چند سال گذشته دیده نشده اما جنتی اوکراین بهانه‌ای برای اعمال همین سیاست‌ها در قبال سینمای روسیه شد. به عبارتی بلوک‌بندی‌ها و قطب‌بندی‌های شرقی و غربی در فضای کلان، سیاست، عمل و امرهای اصلی این تصمیمات بوده‌اند و شاید یکی از اصلی‌ترین عوامل که باعث شد کشورهای اروپایی حمایت‌بی‌سابقه‌ای از اتفاقات سال ۱۴۰۱ بکنند، از جمله سخن‌زنی‌های مختلف ولپدید و ملکه معزول از یک سو و سر کرده سازمان مجاهدین خلق از سوی دیگر در پارلمان‌های اروپایی با دبدباز با دولتمردان بلندپایه، همین مسائل کلان شرقی و غربی بود.

حالا که مدت‌ها پس از آن روزها، جنگ غزه هم رخ داده است و برگ دیگری به دفتر قطور این تنش‌ها و اختلافات اضافه شده، این قطب‌بندی‌ها غلظت بیشتری یافته‌اند. کارشناسان مسائل بین‌الملل به طور متفق تأکید کرده‌اند پس از این هم گسل‌هایی از این دست در سایر نقاط دنیا سر باز خواهند کرد و احتمالاً تنش‌های سنگین‌تری را به وجود می‌آورند که این یعنی نه‌تنها قرار نیست رفتار جشنواره‌های اروپایی با سینمای ایران ملایم‌تر شود، بلکه باید منتظر تخاصم‌های جدی‌تر هم بود و اگر فرادروزی مشاهده شد که در یکی از این فستیوال‌ها، یک جایزه ویژه برای فیلم‌های ضدایرانی تعریف شد، مثلاً بخش ویژه فیلم‌هایی که بر ضد ایران، روسیه و چین ساخته شده باشند، باید دانست که این اتفاق خارق‌العاده و دور از انتظار نبوده است. در این شرایط است که حضور فیلم سعید روستایی در فستیوال کن عجیب به نظر می‌رسد. این اتفاقی است که با احتمال قریب به یقین باید گفت با رازینی عوامل خود فیلم، امکان رخ‌نداشتن بسیار پایین است و ظن به لابی‌های دولتمردان ایرانی درباره آن وجود دارد. نکته این است که حضور در این جشنواره‌ها هیچ آورده عینی و عملی خاصی برای سینمای ایران ندارد و به طور طبیعی از سوی مسؤولان ایرانی هم نباید تمایل خاصی برای حضور در



۲- مذاکرات مک‌فارلین

خرداد ۱۳۶۵ جیمز مک‌فارلین، مشاور امنیت ملی رونالد ریگان به صورت محرمانه با یک هواپیمای حامل سلاح به تهران سفر کرد. مذاکره با مک‌فارلین را فریدون وردی‌نژاد از مسؤولان حفاظت اطلاعات سپاه و محسن تانگرو، مشاور نخست‌وزیر و یکی از نمایندگان مجلس بر عهده داشتند. محتوای مذاکرات تأمین سلاح و آزادی زندانیان‌ها در لیست بود. مک‌فارلین در یک وضعیت پوششی و به عنوان یک ایرلندی به ایران سفر کرده بود. هیات آمریکایی پس از ۴ روز معطلی و بدون آنکه به تفاهمی برسند، پس از دریافت گذرنامه‌های خود و تخلیه قطعات یدکی داخل هواپیما در ۷ خرداد ۱۳۶۵ ایران را ترک کردند. شاید عمده دلیل عدم موفقیت این مذاکرات را بتوان در احساسات

انقلابی اوایل انقلاب برای تحقیر طرف آمریکایی دنبال کرد. البته بحث منطقی که در این بین وجود داشت، این بود که در حالی که بسیاری از ادوات نظامی خریداری شده ایران (از دوره قبل از

این رویدادها وجود داشته باشد اما با روی کار آمدن مدیران فرهنگی جدید ظاهراً تمایلاتی که از قدیم نسبت به حضور در جشنواره‌های آن سوی آب‌ها وجود داشت، دوباره در سطوح بالای سیاست‌گذاری فرهنگی زنده شده است و اقداماتی برای این موضوع انجام می‌شود که احتمالاً حاصل بخشی از این اقدامات حضور فیلم روستایی در کن است. در شرایطی که گروه‌های معاند تلاش می‌کنند مانع هر نوع حضور سینمای ایران در جشنواره‌های اروپایی شوند و این اتفاق را یک نوع عادی‌سازی جمهوری اسلامی قلمداد می‌کنند، توجیه بخشی از مسؤولان دولتی که اقدام به تسهیل حضور مجدد ایران در این جشنواره‌ها کرده‌اند، می‌تواند این باشد که نقشه معاندان را نقش بر آب می‌کنند.

■ **کلاغ از باغ‌مان قهر کرد؟ یک گردو به نفع ما!**

ایا عدم حضور فیلم‌های رسمی ایران در فستیوال‌های غربی، برای برگزار کنندگان آن فستیوال‌ها نتیجه‌ای جز میوس کردن هسته سخت معاندان جمهوری اسلامی دارد؟ اگر اینطور باشد، آنها نباید فریب رایزنی مسؤولان ایرانی را بخورند و اجازه بدهند آثار رسمی سینمای ایران در جشنواره‌های‌شان شرکت کنند. البته تمام ماجرا این نیست و اگر بخواهیم قضیه را از چشم‌انداز کشورهای اروپایی ببینیم که برگزار کنندگان این جشنواره‌ها هستند، باید به مسائل دیگری مثل مضمحل شدن شبکه‌های فرهنگی آنها در ایران و محو شدن کامل سینمای سفارتخانه‌ای هم فکر کرد.

مطابق سیستمی که از سال‌ها پیش برای این جشنواره‌ها طراحی و تکمیل شده است، آنها صبر نمی‌کنند تا فیلم‌های مورد پسندشان به طور تصادفی توسط عده‌ای از فیلمسازان ایرانی ساخته شود و بعد به آن فیلم‌ها در جشنواره‌ای که برگزار می‌کنند امتیاز بدهند. روش آنها این است که بخشی از بودجه فرهنگی دولت‌های‌شان را به عنوان فاند برای تولید تعدادی فیلم که قرار است در این جشنواره‌ها شرکت کنند اختصاص می‌دهند و از آنجا که سرمایه‌گذار فیلم به حساب می‌آیند، هم روی فیلم‌نامه نظارت مستقیم دارند، هم در پروسه فیلمبرداری و هم تدوین کار. فعال‌ترین کشورهایی که به فیلمسازان ایرانی تا به حال فاندهایی اعطا کرده‌اند، آلمان و فرانسه بوده‌اند و حتی بسیاری از فیلم‌ها محصول سرمایه‌گذاری مشترک کن این ۲ کشور بوده است. اگر به این موضوع دقت کنیم، بحث حضور فیلم‌های ایرانی در فستیوال‌های اروپای غربی بویژه کن و برلیناله ابعد ویژه‌ای پیدا می‌کند. آثاری که آنها در چند سال اخیر تولید فاند مورد حمایت قرار داده‌اند، بدون استثنا ساختارشکن بودند و قواعد حقوقی جمهوری اسلامی را زیر پا می‌گذاشتند. به عبارتی این فیلم‌ها را با اصطلاحا زیرزمینی می‌خوانند یا به زعم اینکه ماجرای‌شان در داخل ایران روایت می‌شود، در خارج از کشور تولید شده‌اند. حالا آنها به همین علت است که نمی‌خوانند به فیلم‌های رسمی و قانونی ایران امتیاز حضور در جشنواره‌های‌شان را بدهند چون آنها را رقیب محصولات خودشان قلمداد می‌کنند. چنانکه پیداست در این میزبان با یک معادله چندوجهی طریقم که یک سوی آن فستیوال‌های اروپایی قرار دارند با ۲ گروه که بر سر نفوذ در آنها رقابت می‌کنند: مسؤولان فعلی فرهنگی در ایران از یک سو و دشمنان حکومت در سوی دیگر. از آن سو در داخل کشور هم کسانی هستند که حضور سینمای ایران در فستیوال‌های غربی را به نفع آن نمی‌دانند. این گروه البته ابزاری برای تأثیرگذاری روی فستیوال‌های فرنگی ندارند و عمده فعالیت‌شان روی نقد این رویه متمرکز است.

برگزار کنندگان فستیوال‌های غربی هم احتمالاً به این فکر

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۹۲
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: vatanemrooz@info
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

درباره فیلم جدیدی که با مجوز وزارت ارشاد در فستیوال کن حضور یافت

بازگشت سینمای سفارتخانه‌ای؟



می‌کنند که اگر رابطه آنها با سینمای رسمی ایران طی مدتی طولانی قطع شود، دیگر به جز عده‌ای که سودای مسائل مالی آنها را به سمت فاند گرفتن و کسب جوایز می‌کشاند، کسی در ایران باقی نخواهد ماند که به این جشنواره‌ها توجهی داشته باشد. به عبارتی اگر این وابستگی کاملاً قطع شود، با توجه به هر روز ضعیف‌تر شدن موضع اروپا در جمله رویدادهای هنری، بر گرداندن وضع به حالت سابق و مرجعیت‌بخشی به این جشنواره‌ها در جامعه ایران ناممکن خواهد شد. اینجاست که ضلع دیگر این معادله پیچیده هم مطرح می‌شود: یعنی سینمای آمریکا و ارتباط آن با ایران. آمریکا و اروپا اگرچه در موارد بسیاری با یکدیگر هم‌جهت و هم‌سو هستند اما همیشه بین‌شان رقابت هم وجود داشته است.

وقتی دقت کنیم امسال مراسم اسکار به یک انیمیشن که توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، یعنی یکی از نهادهای رسمی جمهوری اسلامی تولید شده بود، جایزه داد، این قضیه بهتر خودش را نشان می‌دهد اما حتی این جایزه هم مثل ۲ بار قبل که ایرانی‌ها برنده اسکار شدند، در افکار عمومی تأثیر نگذاشت و باعث ایجاد حس شادی و افتخار نشد که این یعنی اگر چند سال قهر و قطع رابطه باعث شده مراسم مشهوری مثل اسکار اهمیت‌ش را در ذهن ایرانی‌ها از دست بدهد، این اتفاق برای کن، ونیز و برلین قطعاً خیلی راحت‌تر می‌تواند بیفتد.

با توجه به تمام این مسائل آنچه امروز باید در دستور کار فکری ما قرار بگیرد این است که اساسا سود و زیان حضورمان در این رویدادها را در رسی کنیم. شاید چنین حضوری باعث شود بخشی از اپوزیسیون کاسب خارج‌نشین در موقعیت آچمز قرار بگیرد و شخصی مثل محمد رسولف که در رأس این جریان‌ها با جشنواره‌های خارجی رایزنی می‌کند تا فیلم‌ها رسمی ایران را نپذیرند، در پروژه‌اش شکست بخورد، اما آیا تمام تأثیری که بارگشت سینمای ایران به فستیوال‌های اروپایی خواهد داشت همین یک مورد است و عوارض جانبی دیگری را نمی‌توان برای دارویی که می‌خواهد پیروسی مثل رسول‌فاها را دفع کند، متصور بود؟ به جریان افتادن سینمای سفارت‌تخانه‌ای و ورود پول‌های خارجی به سینمای ایران که همراه دستورات‌عمل‌ها، این نقطه‌زن درباره محتوای آثار اعطا می‌شوند، دور شدن سینمای اجتماعی ایران از مسائل واقعی مرتبط با این جامعه و غلتیدن در مرداب بلعنده فرمول‌های جشنواره‌ای، فاصله گرفتن از بازارهای پرسود جهانی مثل کشورهای منطقه، جشنواره‌های آمریکای لاتین، روسیه، آسیای صغیر و هر جای دیگری جز اروپا و آمریکای شمالی و ده‌ها مساله ریز و درشت دیگر که ممکن است پیماد حضور مجدد ایران در این رویدادها باشند، آیا همه‌چنان صرفه زار این حضور به نظر می‌رسند؟ بباید اول مرور کنیم بر اینکه ما در داخل کشور نسبت خودمان را با این جشنواره‌ها چطور تعیین کرده بودیم تا شاید قضاوت درباره این پرسش‌ها در محیط روشن‌تری امکان‌پذیر شود.

■ **فرمولی برای برنده شدن بی‌استعدادها**
شاید هیچ‌کدام از کشورهای صاحب سینما در جهان به اندازه ایران در گیر پدیده سینمای جشنواره‌ای نباشند. جشنواره از این جهت که هر فیلم را مقابل چشم صدها و گاهی هزاران مخاطب حرفه‌ای سینما قرار می‌دهد و منتقدان را وامی‌دارد تا درباره‌اش بیشتر بنویسند و جدی‌ترش بگیرند، ممکن است برای فیلمی از فیلمسازان، بویژه آنهایی که کملاً گیجشاه و کلیشهای فیلمی نمی‌سازند رویداد جالب و هیجان‌انگیزی باشد. به‌علاوه، به خیلی از این فیلم‌ها در بخش‌های مختلف هر جشنواره جوایزی داده

نگاهی به همه بدعه‌دی‌های آمریکا در مذاکرات

عادی‌سازی روابط به آمریکایی‌بوندند در ادامه بیل کلینتون نیز همین رویه ال‌بیرایت را ادامه داد و گفت: «ایرانی‌ها حق دارند به خاطر آنچه کشور من با فرهنگ من یا متحدان امروزی ایالات متحده ۵۰ یا ۶۰ سال پیش به سر کشورشان آوردند عصبانی باشند اما این مساله غیر از این است که گفته شود ما کافریم و آنها بر گردیده خداوند هستند». آمریکایی‌ها حتی ادعا کردند برای استقرار کنسولگری در تهران برای تسهیل صدور ویزای ایرانیان آمادگی دارند اما این سخنان دیری نپایید و آمریکایی‌ها به بهانه انفجارهای تیر ۱۳۷۵ (ژوئن ۱۹۹۶) و کشته شدن ۱۹ آمریکایی در انفجار برج‌های «انجیر» با ایراد اتهاماتی بی‌اساس علیه سپاه پاسداران، در حالی که بارها گفته شده بود القاعده مسؤول این انفجار بوده است، موجب بهت بسیاری از تحلیلگران شدند.

۴- مذاکرات مستقیم ایران - آمریکا درباره افغانستان و عراق
بع‌دار روی کار آمدن جرج بوش، روابط ایران و آمریکا در وضعیت بسیار پیچیده‌تری قرار گرفت. آمریکا با حمله به ۲ همسایه شرقی و غربی ایران و با استفاده از بهانه‌ای که گروهک منافقین با ادعای «افشای اسناد هسته‌ای» علیه ایران مطرح کرده بود و اجماع بین‌المللی علیه کشورمان به وجود آورد، در ۸ حقیقت ۸ سال روابط دشسوار ۲ کشور را دنبال کرد. با این حال مذاکراتی بین ۲ طرف درباره عراق و افغانستان شکل گرفت. بعدها محمدجواد ظریف از آن تحت عنوان مذاکرات مستقیم با آمریکایی‌ها در کنفرانس بن



می‌شود که ارزش مالی دارد و این هم برای کسانی که گاهی ارزان‌ترین فیلم‌ها را ساخته‌اند و آمیدی به گیشه ندارند، مزیت کمی نیست. در ایران اما مساله فراتر از این‌هاست. اساسا از سال‌ها پیش جوی در ایران به وجود آمده بود که معیار ارزش‌گذاری روی فیلم‌های سینمایی را مطلقاً هیچ چیزی جز جوایز جشنواره‌های خارجی نمی‌دانست. این وضعیت بیمار گونه، هم نظام مسائل سینمای ایران را از دایره تطبیق با مسائل واقعی جامعه ایران خارج می‌کرد و باعث می‌شد مسائل فیلم‌ها مطابق با سفارش و سلیقه فستیوال‌های بین‌داری کشف و تنظیم می‌شوند، هم یک سینمای فشل غیراقتصادی و بدون مخاطب پدید آورد که به لحاظ فنی ضعیف‌تر از حد نرمال بود اما از سایر آثار بیشتر قدر می‌دید و ستوده می‌شد. به طور مثال فیلم‌های جعفر پناهی و محمد رسولف که در ۱۰ تا ۱۲ سال گذشته ساخته شدند، همگی مطلقاً فاقد ارزش‌های سینمایی بودند اما به راحتی موفق می‌شدند مهم‌ترین جوایز فستیوال‌ها را دریافت کنند و این برای سینماگران بی‌استعداد یا تنبل داخل کشور یک الگوی میانبر جهت دیده شدن و پول درآوردن ایجاد کرده بود. اگر نگاهی به سایر کشورهای بین‌داری به سینمای‌شان در جشنواره‌های غربی موفق به کسب یک‌سری جوایز شده‌اند، خواهیم دید که هیچ‌کدام مثل سینمای ایران تمام تخم‌مرغ‌ها را در سبد جشنواره نگذاشته‌اند. از ژاپن که صاحب یکی از بزرگ‌ترین صنایع انیمیشن‌سازی عالمه‌بودند در سینما تا کره جنوبی که فیلم‌ها و سریال‌های سرگرم‌کننده‌اش را در همه جهان می‌بینند یا در اطراف خودمان، کشور ترکیه که سریال‌سازی علمه‌پسند را به یک صنعت پول‌ساز تبدیل کرده و با حتی ایالات‌متحده که اکثر این جشنواره‌ها ابتدا با ادعای تقابل با جریان اصلی‌اش ساز و برگی بلند کردند و حالا بیشترین سهم را در این رویدادها دارد، همه و همه صاحب یک چرخه صنعتی و معقول تجاری در سینما هستند و حضور در جشنواره‌ها، یک بخش فرعی و تزئینی در ساختار سینمای‌شان است اما در ایران این بخش به بخش اصلی و تعیین‌کننده تبدیل شده بود. اساسا ما در ایران چیزی به اسم سینمای روشنفکری غیرجشنواره‌ای نداریم، و‌اندک فیلم‌هایی که بتوانند ذیل این عبارت قرار بگیرند هم تعدادشان به حدی نمی‌رسد که یک جریان قابل اشاره را تشکیل بدهند. یعنی سینمای اجتماعی و سینمای اندیشه‌ای‌ها فاقد‌تقد‌مستقل شده و هیچ‌کس به سمت ساخت این نوع آثار نمی‌رود مگر اینکه نگاهش به فستیوال‌های غربی باشد، آن هم در حالی که فرمول حضور و کسب موفقیت در این فستیوال‌ها دوخطی و ساده و کاملاً دور از مسائل واقعی جامعه ایران است.

مثلاً طرح عدالت‌طلبانه‌خضی‌استندانت به ساختارهای موجود در کشور که سویه‌های نقد سرمایه‌داری را هم پیدا می‌کند، سال‌هاست به اصلی‌ترین عنصر غایب در سینمای ایران تبدیل شد زیرا جشنواره‌های با افت‌آهاده توسط کشورهای که خودشان در بلوک سرمایه هستند، خضی‌استندانت به طرح چنین مسائلی در سینمای کشورهای ضریب بدهند که متعلق به بلوک‌های دیگر محسوب می‌شوند. آنها اساسا به هر نقدی از جامعه ایران که کلی باشند شامل جامعه خودشان هم بشود ضریب نمی‌دهند و از همین رو دایره وسیعی از مسائل متلازمه جامعه ما، شانس حضور در جشنواره‌ها را ندارند که عزم شرکت در جشنواره‌های خارجی کرده‌اند. این عملا یک نوع کاپیتولاسیون فرهنگی است. پرداختن به مسائل واقعی جامعه-ایران طرافت‌های هنرمندانه‌ای می‌طلبد اما حضور در فستیوال‌های خارجی برای یک سینماگر ایرانی فرمول ساده‌تری دارد. در دهه‌های پیش هر فیلم ایرانی که می‌خواست به این رویدادها برود، باید روحیه اورینتالیستی غربی‌ها را راضا می‌کرد. یعنی حس برتری تمدنی پیش از این نسبت به سایر ملل باید در آن فیلم رعایت می‌شد که تا پیش از این نمایش سرزمین‌های عقب‌مانده و توسعه‌نیافته، بدون بزرگراه و ساختمان‌های بلند و شیک، چنین حسی را راضا می‌کرد اما حالا فاصله تکنولوژی بین غرب و بعضی کشورهای دیگر به قدری نزدیک شده و حتی بعضی شرقی‌ها به قدری از آنها سبققت گرفته‌اند که دیگر تأکید روی چنین مواردی عبث به نظر می‌رسد. از اینجا به بعد فرمول ساده و دوخطی جدید، این می‌شود که مثلاً ایران را جامعه‌ای با ساختار ضدزن نشان دهید و علاوه بر آن، برای هر فیلم ایرانی حمله به قانون قصاص یک امتیاز ویژه به حساب می‌آید. رعایت این فرمول دوخطی، خیلی ساده است و حتی راحت می‌تواند پای هر هنری را به بخش اصلی این فستیوال‌ها باز کند یا حتی عامل کسب یک‌سری جوایز باشد. کشوری که نمی‌تواند جشنواره‌هایی سینمایی در هزاران کیلومتر دورتر از خاک خودش را تزئینی ببیند و جوایز آن رویدادها-رایش تعیین‌کننده‌ترین عنصر در ارزش‌گذاری آفرایش می‌شوند، این اساساً صحیح است که حتی وقتی این رابطه مخرب خودش شده، در مسیر بازسازی آن تلاش کند، آن هم به بهانه از میدان به در کردن ورشکسته‌هایی مثل رسولف و چند گروهک دیگر؟

آلمان در نوابر سال ۲۰۰۱ برای پیدا کردن جایگزینی برای نظام بعد از طالبان یاد کرد.
۵- مذاکرات مستقیم هسته‌ای در دوره روحانی - اوباما
شاید طولانی‌ترین مذاکرات مستقیم بین ایران و آمریکا را باید مذاکرات مربوط به برجام قلمداد کرد؛ چندین دور مذاکره مستقیم بین جان کری، وزیر خارجه آمریکا و محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران که منتهی به برنامه جامع اقدام مشترک بین ایران و آمریکا و حسن روحانی، رئیس‌شهرع ایران شد. این مذاکرات با روی کار ترامپ و اعمال نفوذ صهیونیست‌ها بر ترامپ و دکترین سیاست خارجی او، خروج وی از این توافق، دیوار بی‌اعتمادی بین ۲ طرف را بلندتر از هر زمانی در تاریخ بعد از انقلاب اسلامی کرد.
۶- مذاکره غیرمستقیم در دوره پزشکشی- ترامپ
دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ با ابتکار «حل و فصل اختلافات ۲ طرف» به وسیله ترامپ و با نوشتن نامه از سوی وی به رهبر انقلاب شروع شد. با پاسخ ایران به نامه ترامپ، عملاً مذاکرات بین ایران و آمریکا با وساطت عمان شروع شد. این مذاکرات با ۲ محور محدودسازی غنی‌سازی توسط ایران از یک سو و رفع تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران از سوی دیگر پیش‌رفته است. مذاکراتی که تاکنون ۳ دور آن انجام شده و در آستانه دور چهارم برگزاری آن، صحبت‌ها از تعویق آن به دلایل فنی می‌شود.